

# جهانی شدن و جنبش چپ ضد سرمایه داری

ناهد جعفرپور

از زمان حل شدن بازارهای داخلی کشورها در جهانی سازی نئولیبرالی و رایج شدن یورو و از همه مهمتر شکل گیری اتحادیه اروپا، دیگر برای همگان روشن شده است که تا چه اندازه منافع زحمتکشان جهان زیر علامت سؤال قرار گرفته است. شعار اتحادیه های کارگری شمال جهان در این شرایط ترساندن کارگران از اتحاد جنبش های اجتماعی معترض و ایجاد رقابت های داخلی و بین المللی میان آنان می باشد. اما آنچنان که شاهد هستیم روز به روز پروسه سیاسی شدن این جنبش با سرعتی خارق العاده در حال شکل گیری و مرزها را شکسته است. جنبش های اجتماعی سراسر جهان یکدیگر را پیدا نموده و چون سیلی عظیم در پهنه جهان گسترده شده اند. این جنبش عظیم که دامنه اش از آمریکای جنوبی شروع شده، نقطه اوج خود را در اعتراضات ضد جنگ و فوروم جهانی بمبئی به نمایش گذاشت و با خروشی برق آسا بر ضد سیاست های نئولیبرالی و جهانی سازی سرمایه قد علم نمود. شورش کسانی که تنها سرمایه شان کارشان است روز بروز بیشتر شده و در سطوح ملی و بین المللی در حال پیوستن به یکدیگرند. توسعه این جنبش ها امید آینده ای دیگر را در دل های محرومان جهان زنده نموده است. جنبش چپ ضد سرمایه داری جهان هم تلاش دارد بعنوان بخشی از این جنبش، بدیل هائی را برای توسعه این جنبش و بحث های سیاسی ارائه دهد. اتحادیه اروپا همچون آمریکا، وابستگان نئولیبرالی سرمایه داری اند که تلاش دارند قانونیت خود را در جهان به کرسی بنشانند. در مقابل چپ ضد سرمایه داری جهان تلاش دارد اروپائی دیگر و جهانی دیگر را تحقق بخشد. چپ ایران هم بخشی از این چپ ضد سرمایه داری کره خاکی است و بدون پشتیبانی آن هرگز موفق نخواهد شد در این دهکده بزرگی که نامش جهانی سازی است عدالت اجتماعی را برقرار سازد. بخشی از چپ ایران هنوز در تصور یک انقلاب بورژوازی و پروسه گذر جوامعی چون ایران را از این فاز پیش بینی می نماید به این دلیل هم این همه به جمهوری پارلمانی دل بسته است غافل از اینکه در

عصر نئولیبرالی دیگر واژه انقلاب بورژوازی خیالی باطل است و تنها تسلط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی در دستور کار روز قرار دارد و آن نرم گذشته اصولا در این دهکده بزرگ غیر قابل تحقق است. چپ جهان مدتهاست که فهمیده است جهانی دیگر را تنها میتوان از پائین و از پایه جوامع ساخت. جهان همبستگی، جهانی که می خواهد به پیشرفت های متمدنانه و اجتماعی به نفع شهروندان جهان تحقق بخشد، جهانی که صلح طلب است و انسانیت بجای منفعت و سود حکومت می نماید و مسئولیت زیست محیطی از اجزاء مهمش می باشد و تولید بر مبنای احتیاجات انسانها صورت می گیرد. جهانی باز که مرز میان سیاه سفید و زرد و سرخ و زن و مرد .... را از میان برداشته و برای آینده ای روشن برای تمامی شهروندانش تلاش می نماید. حال که در ابتدای هزاره سوم قرار گرفته ایم، دولت های قدرتمند جهان دیگر حتی وعده و وعید های بهتر شدن پیشرفت های اجتماعی اقتصادی را که در دهه های قبل مرتبا از جانب نمایندگان بورژوازی مرتبا تکرار می شد را کنار گذاشته و در جبهه ای گسترده برای تحقق سیاست نئولیبرالی تیشه بر ریشه محرومان جهان میزنند. منطقی که در تمامی مناطق جهان از جمله ایران عقب گرد خدمات اجتماعی، تغییر ساختار کار و خصوصی شدن را جزء عاجل ترین وظایف قرار داده است. بخش اعظم سوسیالیست های جهان هم در قالب سوسیال دمکراسی نوع قرن بیست و یکمی، سیاستی را دنبال می نمایند که در جهت منافع سرمایه بوده و روز بروز آنان را از هویت اصلی اجتماعیشان دور می سازد. بخصوص آن بخشی که زمانی ادعای طرفداری از اتحادیه های کارگری را می نمود، سریع تر از سایر بخشها شکاف برداشته است و در خیال واهی انقلاب بورژوازی بسر میبرد. نتیجه این شکاف در میان سوسیال دمکرات های جهان سیاستی است که در نتیجه این سیاست فاصله طبقاتی روز بروز به نفع سرمایه و به ضرر کسانی که از فروش نیروی کارشان زندگی می نمایند، تغییر می نماید. در این شرایط است که همبستگی های اجتماعی و عملکردهای متمدنانه به خاک سپرده می شود. تازمانی که نیروهای چپ پراکنده و ضعیفند و تازمانی که آلترناتیو های چپ که تنها بدیل سرمایه داری موجودند در هاله و ناروشنی قرار می گیرند، سیاست محافظه کاران و لیبرال ها و ... روز به روز راست تر شده و فضای تنفس را برای شهروندان جهان تنگ تر می سازد. سیاست های نو استعماری نئولیبرالی وضعیت انسانهای جنوب جهان را به دوران عصر حجر نزدیک می نماید. از کلمه "رفرم" و "دمکراسی" نه برای آسایش شهروندان بلکه برای اجرای مقاصد سرمایه حد اکثر بهره وری می گردد بدین مفهوم که هر چیزی که سد راه سرمایه است به انهدام کشیده میشود. وظیفه چپ

های ضد سرمایه داری، بوجود آوردن فضائی است که در آن فضا شهروندان قادر باشند در مقابل این شرایط ایستادگی نمایند و کمک کنند تا آنان بتوانند راه حل های مختلف را برای خودگردانی اجتماعی فرموله نمایند. به این جهت این کاملا اشتباه است اگر چپ های جهان (و چپ ایران بخصوص) در هر منطقه ای بخواهند در دولت های سرمایه داری که تشکیل میشوند و یا موجودند سهیم گشته و با این کارشان به انهدام خدمات اجتماعی و خصوصی سازی بنیان های جامعه یاری رسانند. برای پایداری و توسعه خواسته های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می باید آلترناتیو هائی را مورد بحث و تبادل نظر قرار داد که بدیل شرایط موجود باشند و نه تکمیل کننده آن. به این لحاظ میبایست در تصادمات اجتماعی، منطق ضد منطق حاکم را محور قرار داد که از اساس این منطق، تمرکز بر نوع قدرت یابی و توسعه جنبش های اجتماعی از پایه و گسترش جنبش های اعتراضی بر علیه سیاست های نئولیبرالی و جهانی سازی است. تمرکز بر روی ایجاد تشکل های مستقل شاغلین (کارگران و کارمندان و مزد بگیران)، بالا بردن قدرت مقاومت آنان و کمک برای ایجاد اتحادیه های کارگری بدست آنان از مهمترین راه های رسیدن به بدیل های جایگزین این سیستم می باشند. برای این مهم می باید به جنبش کارگران و مزد بگیران توجه خاص نمود و تا آنجا که امکان دارد رابطه مستقیمی میان این جنبش و جنبش های اجتماعی بین المللی ایجاد کرد. بدین جهت سازماندهی و ائتلافی از نیروهای چپ در صحنه های ملی و بین المللی، گذشته از نحوه نگرش به این یا آن منطق نظری و ایدئولوژیکی، میان فعالین جنبش های اجتماعی و فعالین جنبش کارگری برای رسیدن به چشم اندازی مشترک، این شانس را بما خواهد داد که از سرخوردگی های ناشی از عملکردهای چپ سنتی در ایران و جهان فاصله گرفته و سیاست های راست ها را در صحنه اجتماع خنثی نمائیم. لذا از مهمترین مشکلات اجتماعی که چپ های ضد سرمایه داری باید به آن بپردازند، پیدا کردن راه حل هائی است که بتواند استاندارد زندگی شهروندان را بالا برده و در مقابل بیکاری و نه بیکاران مبارزه ای جدی را شروع نموده و خواهان بالا رفتن حداقل حقوق شاغلین و حداقل درآمد سرانه شهروندان باشند. تحقق این امر در کشوری مثل ایران بستگی به گسترش جنبش اجتماعی بدیل جهانی سازی در خاور میانه و همچنین در سطح بین المللی خواهد داشت تا بدین وسیله قادر گردند مرز ها را شکسته و اقدامات مشترک را سازماندهی نمایند. همانطور که طرفداران نئولیبرالی در سطوح ملی (مثلا در ایران از طریق نمایندگان نئولیبرالی که برخا امروز خود از معترضین می باشند) و در سطوح بین المللی مشترکا با توجیه و وعده زندگی بهتر برای بشریت دست به رفرم های اقتصادی و

اقدامات، در سازمانها و احزاب و جنبش های اجتماعی، فعالیت های سیاسی زنان چون مردان ارج نهاده و باعث رشد و تقویت یکسان و برابر آنان نسبت به مردان گردد

جهانی سازی نولیبرالی با وجود بوق کرنای دفاع از دموکراسی اما در پروسه عمل ثابت نمود که مشروعیت قانونی نداشته و از دموکراسی تنها دموکراسی جایجائی سرمایه را در نظر داشته و نمایندگانش در تمامی کشور های جنوب زیرکانه تلاش دارند درون جنبش های مردمی نفوذ نموده و این شکل از دموکراسی را پیاده نمایند آزادی قلم و بیان و..... تنها واژه های دهن پر کنی است که از طریق آن تلاش دارند جنبش های واقعی برای آزادی و دموکراسی را به انحراف بکشانند. زمانی که آمریکا سردمدار دموکراسی در خاور میانه میگردد در ابتدا بخشی از چپ خاور میانه و ایران جاهلانه فریاد یافتیم یافتیم را سر میدهد اما چیزی نگذشت که اشغال عراق نشان داد این دموکراسی تنها کندن پوست محرومان را در نظر داشته و ماجرا به جایی ختم شد که قاعدتا میشد. آنچه مهم است در زیر تسلط نئولیبرالی قدرت نمایندگان مجلس قدرتی است مصنوعی و دولت های پارلمانی آویزه ای بیشتر برای اجرای این اهداف نخواهند بود. شواهد در تمامی جهان بیانگر این واقعیت است. نگاهی به سرنوشت عراق و هائیتی و..... نشان داد که یک چنین دولت هائی نه بیان گر اراده مردم بلکه تنها مجری اراده بانک جهانی و صندوق بین المللی پول میباشد. سازمان تجارت جهانی بی صبرانه منتظر تغییر و تحولات در ایران است چرا که نمایندگان داخلی این سازمان درون اختلافات جناح های رژیم جمهوری اسلامی زمانی در لباس خاتمی و اصلاح طلبان تلاش نمودند جنبش را به کجراه کشانند اما با ناموفق شدن این خواسته ها امروز در شکل نیروهای لائیک و با بیان خواسته های بحق مردم و شعار های آزادیخواهی جنبش اجتماعی ایران برای حکومتی قانونی؟؟؟؟ و پارلمانی سینه چاک می دهند و متاسفانه موفق گشته اند بخشی از اپوزیسیون ایران را قانع سازند. چپ ضد سرمایه داری ایران و جهان مسئولیت خطیری را در برابر جایگاه قلم و اندیشه و نقش روشنفکران این جوامع بدوش می کشند. مسئولیتی که به بهای کشته شدن هزاران نفر در عراق، افغانستان، ایران، آمریکای جنوبی و آفریقا و..... بر دوش آنان نهاده شده است. تاریخ به عقب بر نخواهد گشت. راز دیالکتیک در درس گرفتن از تجربیات است. حقوق پارلمان های متشکل از نمایندگان بورژوازی در عصر جهانی شدن حقوقی است دیکته شده و بر خلاف منافع پایه های اجتماعی اجتماعات است. تنها از طریق نهاد های مردمی و پایه ای متشکل از نمایندگان واقعی مردم که کنترل دموکراتیک مستقیم بر ثروت و ذخایر

افراد آن اجتماع می باشد. در واقع نظارت بر مالیات های بر درآمد و کنترل آن از پائین به ایجاد جامعه ای دمکرات خودگردان منجر خواهد گردید. کنترل از سوی شاغلین و از سوی مصرف کنندگان در رابطه تنگاتنگ همکاری با نهاد های دفاع از مصرف کنندگان مهمترین راه مبارزه با پدیدارشدن بروکراسی در بخش های خدماتی و تولیدی می باشد.

همانطور که می دانیم زنان اولین قربانیان انهدام خدمات اجتماعی و تغییر ساختار کار منتج از خصوصی سازی هستند. آنها همچون گذشته در تمامی بخش های اجتماعی از تبعیضات فراوان برخوردارند. در واقع چهره فقر در تمامی جهان زنانه شده است. بیوگرافی شغلی زنانه تحت تاثیر تغییر ساختار کار در نتیجه جهانی سازی بطور وحشتناکی بیانگر فشار چند گانه ایست که هر روزه مرتباً تکرار میگردد. انهدام خدمات اجتماعی فشار مستقیمش در مرحله نخست بر روی شانه های زنان است. این فشار در کشورهای جنوب جهان فاجعه آور است در ایران این فشار باعث تن فروشی هزاران زن شده است. هزاران کودک در اثر این فشار دچار آسیب های جبران ناپذیر گشته اند. بازار کار بیشتر از گذشته مردانه شده و پدر سالاری بر منطق سرمایه حکومت کامل دارد. در آمد سرانه زنان روز به روز کمتر شده و در حقیقت با ایجاد مناطق محصور سرمایه در مرزهای کشور ها از زنان بعنوان بردگان در خدمت سرمایه سوء استفاده فیزیکی و روحی و جنسی میشود. کار بی مزد زنان در خانه و خارج از خانه عرصه را بر آنان تنگ نموده و روزانه شاهد از بین رفتن زنان بیشماری در کشورهای جنوب جهان می باشیم. از سوی دیگر نقش زنان در جنبش های اجتماعی بسیار چشمگیر و ارزنده است شرکت زنان در جنبش بدیل جهانی سازی نقطه عطفی در این مبارزات م، باشد.



در ایران زنان ثابت نموده اند که جنبش اجتماعی ایران بدون مبارزه زنان هیچگاه به پیروزی نخواهد رسید. زنان حتی در اتحادیه های کارگری، در سازمانها و احزاب هم از موقعیت نازل تری نسبت به مردان برخوردارند. جنبش چپ ضد سرمایه داری از جنبش مستقل زنان دفاع نموده و خواهان اجرای اقدامات آگاهانه و اساسی است که توسط آن

اجتماعی و سیاسی زده و با خصوصی سازی و انهدام خدمات اجتماعی ( خصوصی شدن بیمه ها، بیمارستانها، دانشگاه های آزاد، شرکت ها، آب و برق و..... در ایران) حلقه فشار به مردم را روز به روز تنگ تر می سازند، چپ های ضد سرمایه داری هم برای اینکه خدمات اجتماعی در خدمت شهروندان قرار گیرد مبیایست در ابتدا اقداماتی را اتخاذ نمایند و طرح هائی را ارائه دهند که باعث گردد در آینده مراکز تجمع ثروت های ملی و ذخایر طبیعی و تولیدی زیر نظر شهروندان، سود دهی را آغاز نموده و قادر باشند با سراسر جهان به لحاظ کیفیت کالا رقابت نموده و سود حاصله از این مراودات در خدمت بالا بردن خدمات اجتماعی و آسایش همگانی مصرف گردد. در این صورت است که می شود حداقل مزد شاغلان را افزایش داد و درآمد سرانه آحاد شهروندان را برای زندگی شرافتمندانه متعادل نمود. می بایست با سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی که عامل بیکاری و فقر و بدبختی سه چهارم مردم کره خاکی است، مبارزه جدی را آغاز کرد. باید توجه نمود که دستاوردهای اجتماعی مانند مزد های بالا همواره از طریق مقاومت های از پائین بر علیه سرمایه تحقق یافته است. در حالیکه نمایندگان سرمایه داری همواره چنین بیان نموده اند که سطح مردها و درآمدها به هیچ وجه با بازار آزاد و با منفعت های کلان، رابطه ای نداشته است. لذا برای چپ های ضد سرمایه داری حقوق اجتماعی مهمترین ارکان حقوق بشر می باشد. حقوق بشر برای دستیابی به درآمد انسانی که قادر باشد زندگی شرافتمندانه و ارزشهای زندگی همراه با آینده را برای شهروندان میسر سازد. حقوق بشر برای بهتر زندگی کردن ( مسکن مناسب)، امنیت سلامتی، امنیت در مقابل بیکاری، امنیت در مقابل سالمندی و.... و بالاخره حقوق بشر برای امنیت موجودیت انسانی و زندگی بدون ترس و واژه از آینده و در غلطیدن به فقر و بدبختی. حق بر آموزش و پایان دادن به رابطه های بیمار اقتصاد زیر زمینی و در نهایت انسانیت بجای منفعت. سیاست خصوصی شدن در تک تک کشور ها در نظر دارد که انسان را به کالا و کالا را به منفعت تبدیل نماید. انهدام امنیت های اجتماعی به مفهوم گسترش بازار های منطقه ای و جهانی و پیدا نمودن سرچشمه های مالی است. تجربه های واقعی نشان داده اند که خصوصی سازی به بدترین شکل تنها به ضرر پایه اجتماعات بوده و موجب فاجعه های انسانی گشته است. ( خصوصی کردن آب و بیمه های سلامتی). وظیفه چپ های ضد سرمایه داری افشای سیاست های خصوصی سازی و مبارزه برای بستن مالیات های بالا به سرمایه های کلان و برابر کردن مالیات بردرآمد برای تمامی شهروندان نسبت به درآمد سرانه و استفاده این مالیات ها در خدمت خدمات همگانی و مجانی برای فرد فرد

طبیعی را در دست دارند میتوان حقوق دموکراتیک تک تک شهروندان را متحقق ساخت. لذا خطر کنترل از بالا و کنترل از سوی نمایندگان نئولیبرالی و سرمایه داران بزرگ مبارزات آزادیخواهی کشور هائی چون ایران را کاملا احاطه نموده است. مردم ایران که در نتیجه بیست و اندی سال حکومت بربر جمهوری اسلامی بسته آمده اند به هر بدیلی که بتواند آنان را از این شرایط خلاصی دهد امید می بندند اما آیا جنبش چپ هم در این خطا شاهد فاجعه ای دوباره خواهد بود؟

اعتقاد دارد که تنها زمانی دموکراسی واقعی و پایدار برقرار خواهد گشت که آحاد مردم یک کشور قادر باشند در تصمیم گیری ها فعالانه دخالت داشته و از طریق نهاد های مستقل خود مسیر رسیدن به منافعشان را تعیین نمایند. در باره جنگ، صلح، بکارگیری ثروت های اجتماعی و..... آنهم نه تنها در جلسات روشنفکران آکادمیک بلکه از طریق فعال شدن این بحث ها توسط جنبش های اجتماعی طبق مدلی که در پورتوالگره برزیل آغاز گشت و امروز می رود که چون سیل از شمال تا جنوب جهان را در برگیرد. روندی که متأسفانه چپ و اپوزیسیون ایران هنوز هم آنرا جدی نگرفته و در مقابل پیوستن به آن مقاومت می نماید. اینکه دنیائی دیگر ممکن و ضروری است. از زمان پورتوالگره شهروندان جهان فریاد زدند که جهان ما کالا نیست. بحرانی که از سال ۱۹۸۹ / ۱۹۹۰ چشم انداز های سوسیالیستی را احاطه کرده است متأسفانه هنوز به پایان نرسیده است. ما خوب میدانیم که هیچکس نخواهد توانست به تنهایی این وظیفه سنگین را به سر منزل رساند و حقیقت تنها در کف من نیست اما وظیفه چپ ضد سرمایه داری ایست که بدنابل نسلی جدید از چپ های نوین برای جواب گوئی به این سئوالات تلاش نماید. روز بروز انسانهای بیشتر و جدید تری بر علیه جنگ ها و برای خلع سلاح جهانی و بالاخره بر علیه انهدام خدمات اجتماعی به پا بر می خیزند. سرمایه داری پیشرفته موجود (هرگز نمی توان به عقب نگاه کرد و بدنابل آن سرمایه داری که بخشی هم خواهان رفاه دادن بود گشت) برای ادامه بقایش می بایست انرژی و ثروت و قدرت تفکر شهروندان کره خاکی را به تاراج برد. این قانونی است غیر قابل تغییر. شکار بدنابل هر چه بیشتر منفعت و سود از بین بردن رفاه حداقل انسانها را که دسترسی آنان را به اولین ملزومات زنده بودن یعنی آب و برق و بهداشت و تغذیه ممکن ساخته است. ۵ میلیارد مردم روی این کره خاکی بزودی برای دسترسی تنها به آب پاکیزه میبایست آخرین نیروی کار خود را بفروش رسانند. قدرت بازار های جهانی و مراکز مالی غیر قانونی و باند های مافیائی بر سرنوشت و زندگی روزمره مردم جهان مرز میان ایران و عراق و سایر کشور های دیگر را مختل نموده است. چرا بخشی از اپوزیسیون می اندیشد که ایران تافته ای جدا بافته از سایر نقاط جهان است. تنها از طریق فشار مستقیم و رودر روئی مستقیم با عملکردهای خشن سرمایه است که می توان از انهدام حق زندگی جلوگیری نمود دیگر امروز وقت مذاکرات پنهانی و رد و بدل های زیر میزی و پشت درهای بسته و توافقات ابکی گذشته است. مبارزه جنبش های اجتماعی صریح و آشکار و عیان است همانطور که نابودی زندگی بشریت

آباد ها کمر بندیم.



نمایندگان اتحادیه اروپا و آمریکا جمیعا در حال تکوین روز بروز سلطه خود بر جهان میباشند و در این گذر ثروت و منابع طبیعی و انسانی کشورهای آفریقائی و آسیائی برای آنان در درجه اول اهمیت قرار دارد این پروسه تبدیل منافع انسانها به کالا هنوز بسته نشده است. مسلما در این راه آنان با مشکلات عدیده روبرو می باشند که از جمله بر کناری بنیاد گرائی اسلامی است که خواهان نوع متحجر سرمایه داریست. اما طبقه مسلط سرمایه جهانی هر روز طرح های جدید تری را برای احاطه این کشورها برنامه ریزی مینماید. طرح هائی که منافع مشترک آنان را در سرتاسر دنیا رهبری می نماید. اشغال عراق و درگیری های کلیدی آن و شکست سیاسی آمریکا در این منطقه به اتحادیه اروپا فرصتی داد که در مقابل آمریکا قدر قدرتی نموده و تلاش کند حرف اول را در جهان بزند و در مسیر این رقابت طرح هائی غیر نظامی را برای حل مسئله آفریقا و آسیا به اجرا در آورد. که هم اکنون اولین قدمهای آن را برداشته است. از دید ما تعیین بدیل های جانشین حکومت های بربر خاورمیانه به عهده جنبش های اجتماعی این کشور هاست که میبایست توسط متخصصان این جنبش ها بر روی این بدیلها کار جامع انجام پذیرد. نه اینکه بدیلی را بخورد مردم داد و انتظار داشت با کلمه " آری یا نه " بر سرنوشت آنان حکومت نمود. ضروری است که بحث در باره این بدیلها بطور گسترده در میان جنبش های اجتماعی آغاز گردد و نهاد های پایه ای برای طرح این بحث ها شکل گیرند و نوع حکومت آینده از طریق این بحث و گفتگو ها تعیین گردد. تنها در پایان چنین پروسه ای می توان به رای مردم و نظر آگاهانه آنان مراجعه نمود. بیان انتخابات آزاد بدون آزادی در تفکر و انتخاب بهترین جایگزین خواستی غیر واقعی و در نهایت کجروانه است. چپ ضد سرمایه داری جهان برای یک تصمیم گیری پایه ای و مستقیم، در باره تمامی مشکلات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی توسط تمامی شهروندان تک تک این کشورها و جنبش های اجتماعی این کشورها حرکت می نماید و

## سخنرانی نوام چامسکی در مراسم اعطای جایزه کارل فن اُسی یتسکی به وی در تاریخ ۲۳ ماه مه در شهر الدنبرگ آلمان

Junge Welt

۲۰۰۴، ۰۵، ۲۷

برگردان ناهید جعفرپور

## "مبارزه را ادامه دهید"



اصلا نمیدانم چگونه و با چه زبانی شدت سپاسگزاریم را برای اهدای این جایزه که الحق تنها لایق انسانهای برجسته و خارق العاده ای است که با زندگی و آثار شان نشان دادند که شهامت و انسانیت یعنی چی، بیان کنم. این برای من افتخار بزرگی است که قدم در جای پای اوری اونری بنهم. زیرا که وی مردی است که من از نزدیک میشناسم و سال های سال است که آثارش را بخاطر قلم زیبا، با شهامت و نکته سنجش تحسین می نمایم و به برخورد معقولش در رابطه با صلح و عدالت اجتماعی آفرین میگویم. دو سال پیش اوری اونری در صحبتش بجا، کارل اُسی یتسکی را در ردیف پیغمبران عبری قرار داد و به یاد آورد که چگونه الیاس پیغمبر توسط پادشاه اهب نفرین گشت و بعنوان کینه توز اسرائیل طرد گردید. پادشاه اهب در تورات ماهیت پلیدان و شران را بخود گرفت. همانطوری که تا به امروز هم شیخ ترین حاکمان این ماهیت را داشته اند و قدرت دولتی را در مقابل کشور و مردم و فرهنگ قرار داده اند. اگر الیاس، پادشاه قاتل را آزار میداد، او اسرائیل را آزار داد. متأسفانه این چنین رسمی هم امروز اجرا می گردد. واژه همه جائی "ضد آمریکائی" یک دلیل واضح و کنونی این ماجراست. و در حقیقت بیانگر همان طرز تفکر عمیق دیکتاتورمنشانه است. پیغمبران توراتی را در نگاه امروزی می توان بطور کامل با روشنفکران دگراندیش ترسیم نمود. آنها تجزیه و تحلیل های جغرافیای سیاسی را که مورد قبول قدرتمندان نبود منتقل می نمودند. آنها مردم را از عقوبت های جنایت این حاکمان آگاه می ساختند و به آنان اخطار می کردند و بالاخره آنان خواهان عدالت و اجرای حقوق بشر و شرف انسانی بودند. آنان در زمان

زندگیشان مورد نفرت حاکمان قرار گرفته و بارها به مجازات های سنگین محکوم شدند. آلمان در دربارها متملقین تحسین میشدند و مورد احترام قرار میگرفتند. چند قرن بعد این ارزش ها از تعاریف تاریخی رخت بر بستند و امروز ما به پیغمبران احترام می گذاریم و بر متملقین لعنت می فرستیم. بله امروز دیگر انگاره ها و رسوم غلط باستان از ما فاصله گرفته اند و کنار گذاشته شده اند.

کارل فن اُسی یتسکی در زمان حیاتش بطوری بیرحمانه طرد گشت و مجازات گردید. امروز از او بجا و به حق بعنوان شخصیتی جوانمرد و قهرمان یاد می گردد. در دفتر من در انستیتوی تکنولوژی ماساچوست، به دیوار یک تابلوی نقاشی آویزان است که آن را یک راهب مسیحی به من هدیه نموده است. این نقاشی فرشته مرگ را تجسم نموده که بالای سر و مرو اسقف اعظم ال سالوادور قرار دارد کسی که قتلش بیانگر یک دهه (سال های ۸۰ به بعد) از بدترین بیرحمی ها بود. در مقابل اسقف اعظم ۶ روشنفکر آمریکا جنوبی قرار دارند که با این اسقف و دخترش و خانم خانه دارش در سال ۱۹۸۹ بطوری هدفمند و با شلیک گلوله به مغز شان به قتل رسیدند. این تصویر بیانگر یک دهه وحشت و خشونت و بیرحمی است. همان دست های جنایتکار بعدا قتل عام بین المللی را که بنام آکسیون های ترور تصویر شد و رومرو از آن به عنوان "جنگ نابود کننده و کشتار خلق" نام برد و هزاران غیر نظامی بی دفاع را به نابودی کشاند، تدارک دیدند. این راهب های روشنفکر هم چون اسقف رومرو مقتول صدای بی صدایان بودند و همچنان بسیاری از شخصیت های جسور و مبارز تاریخ بشریت که آوازه شجاعتشان نمونه برای دیگران بود، سرنوشتی دردناک یافتند و چون اسقف رومرو دو بار اعدام گردیدند. اول اینکه اینچنین بیرحمانه بقتل رسیدند و دوم اینکه در کشورهای پیشرفته غرب همچنان بر روی نقش روشنفکران سرپوش گذاشته شد و فاش نگردید که چه سرنوشت بیرحم و پلیدی را روشنفکران همواره بدنال داشته اند. متخصصین و فعالان تنها نام آنان را میدانند و می توانند تصور کنند که آنان چه ها نوشتند و کسی که از تاریخ می آموزد دلایل این بیرحمی ها برایش پنهان نخواهد ماند و او مطمئنا واقعیتی را که خجالت آور و مشهود و در رابطه تنگاتنگ با قدرت و جرایم است را میدانند. این تابلو نقاشی ای که به دیوار اطاق کار من آویزان است مرا روزانه به یاد دنیای حقیقی و واقعی بیاندازد. همچنین آویزان بودن این نقاشی به دلیل دومی هم برای من مهم است اینکه روزانه بسیاری به دفتر کار من مراجعه می نمایند که بسیاری از آنان اهل آمریکای جنوبی هستند و این تابلو را می شناسند و آنرا با پوست و گوشت خود لمس نموده اند. در مقابل شاید ۱۰ درصد اروپائی ها داستان این نقاشی را بدانند و من میتوانم بگویم که متأسفانه، این خود نمونه ای کوچک از فرهنگ اخلاقی و روشنفکری جامعه خود ماست. اوری اونری آلمان در پایان سخنان خود آرزوی صلح و رفع بحران از

مناطق این کره خاکی را نمود. صلحی که برایش آنچنان شجاعانه قدم برداشت. آلمان مناسبات تاسف آور بود. امروز این تصویر بسیار خشن تر گشته است و نتیجه اش تنها می تواند به تروری گسترده و جهانی و شاید بدتر بیانجامد. اما من شکی ندارم که راه های صلح آمیز هم وجود دارند. راه حل قابل تعمقی که از سوی گوش شالوم تأیید گشته است همان راه حلی است که از جانب سازمان صلحی که اونری در آن نقش مهمی داشته است هم مطرح می گردد و در اول دسامبر سال ۲۰۰۳ در ژنو به اطلاع افکار عمومی جهان رسانده شد. بسیاری از دولت ها البته نه همه، از این راه حل استقبال نمودند. نیویورک تا بجز در این باره گزارش داد که: "دولت آمریکا جزء کشور هائی نیست که از این راه حل پشتیبانی نموده اند". نتیجه این موضع گیری آمریکا کاملاً روشن بود و دیده شد و همچنین روشن است که نهاد های اروپائی میتوانستند نقشی مهمی را در این رابطه داشته باشند. این تنها مثال موجود نیست بلکه فقط مثالی است تهدید کننده. موقعیت جدی که در آن بسر می بریم و ما هم در آن به نحوی گرفتار شده ایم از اغراق گذشته است. ما همه این واقیبت را میدانیم و به آن آگاهیم که انسانها یک چنین تسلیحات نابود کننده ای را خلق نموده اند که توسط آن بقای انسانیت در خطر است. دانشمندان آمریکائی مدت هاست که کشف نموده اند که رئیس جمهور آمریکا مدتهای طولانی است که از نتایج جنگ اتمی بطور سیستماتیک مطلع می باشد. آنها به لحاظ بوروکراسی گسترده شان قدرت بازنگری نهادی را از دست داده و در بررسی هایشان در باره این جنگ محدود و منفعت طلبانه ای که شروع نمودند و ابعاد نابود کننده آن، دچار اشتباهی جدی شدند. این مسئله باعث گردید که آنان قدرت نگرش نهادی خود را در باره این فاجعه که نتایج بسیار زیان باری برای آنان داشت، راز دست بدهند. من از یک مقاله تحقیقی که از سوی مهمترین هفته نامه دانشمندی آمریکائی Science چاپ گردیده است مثال هائی را خواهم آورد. مشکل عدم نگرش نهادی به این جنگ خیلی جدی است حتی از ورشکستگی و یا دغل بازی هائی که در گزارش های شورای امنیت آمریکا در باره عراق در ماه های گذشته دیده میشود و یا در رسانه های آمریکائی تیرازی مهم دارند. در گذشته ما بارها و بارها در معرض وقوع یک جنگ اتمی قرار گرفتیم. در اکتبر سال ۲۰۰۲ در هاوانا یک کنفرانس مهم بر گزار گردید که در آن در باره ۴۰ سال بحران کوبا بحث گردید. در این کنفرانس نمایندگان دو طرف شرکت داشتند. آرتور شلیسینگر یکی از مورخین و مشاور آزمانی کندی اظهار داشت که آنها آلمان همه میدانستند که مثلاً بحرانی که در اثر وجود موشک های اتمی شوروی گسترش پیدا نمود، یکی از خطرناکترین لحظات زندگی تاریخ بشریت بود. شرکت کنندگان در این کنفرانس همگی کاملاً از شنیدن وقایع آن زمان شوکه شده بودند. در این کنفرانس افشا شد که مثلاً جهان در آلمان با یک

روسیه اعتراض شده بود و همچنین در تابستان امسال اولین مرحله استقرار USA - d. Red بعنوان اولین مانور سیاسی آمریکا از جانب روس ها شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. مانوری که بلحاظ اشکالات تکنیکی اش خرج بسیاری را روی دست آمریکا گذاشت. انتقاد جدی که از جانب روس ها میشود بر این مبنا است که این سیستم میتواند کار آئی بالائی داشته باشد یعنی اینکه در یک جنگ اتمی آنچه‌ی که مهم است تصویر است و نه واقعیت. یک اقدام انعکاسی میتواند عکس العمل ها را بر انگیزد و دنیا را به نابودی نزدیک نماید. این پیشرفت ها از یک نمونه تاریخی پیروی می کنند. دولت هائی که به قدرت نظامی منهدم کننده مسلح می باشند با روندی ترس آور برای دفاع از قدرت نظامیشان مرتباً در حال گسترش بوده و تلاش می کنند این قدرت را حفظ نمایند. ایالات متحده آمریکا جامعه ای است کاملاً غیر طبیعی، باز و آزاد و در واقع باید بگویم استثنائی. ما در باره نقشه های این بخش ها مدارک بسیار متنوع و کاملی را در اختیار داریم. واقعیت ترسناک این است که با توسعه مرتب تسلیحات کشتار جمعی، نگرانی در باره احتمال انتقام جوئی که آمریکا را تهدید می کند و می تواند برای ما بسیار خطرناک باشد، وجود داشته و این نگرانی تا کنون هیچ نقشی را بازی نکرده است. با اطلاعاتی که ما داریم می توانیم بگوئیم که این امر در باره کشور های دیگر هم صادق است و آنان هم در این نگرانی بسر می برند. دلایل تاریخی تلخ و درد آور همگی خیلی واضح یک چیز را نشان می دهند. که امروزه خیلی چیزها در این بازی در خطر می باشد. این فقط یک مثال کوچک بود. در چنین مواقعی که البته ترور و جنگ های محلی هم به آن اضافه می گردند، حل اختلافات اساسی و اجرای آن بدلیل بی توجه ای و عدم بررسی نهادی از جانب قدرت مندان با برنامه های مستبدانه شان با کمال بی توجه ای سد میگردد. ما امروزه از آزادی لذت می بریم که به هیچ وجه هدیه ای نیست که از بالا بر ما نازل شده باشد بلکه نتیجه یک مبارزه غیرورانه و شجاعانه و ارثیه سالها تلاش و مقاومت است. آزادی احتیاج به قبول مسئولیت و امکان انتخابات باز و آزاد دارد. ما حق این را در انتخاب خود خواهیم داشت که این ارثیه ای را که از آن لذت میبریم رها سازیم و به این طریق خود را مسئول وقایع بدی که اتفاق خواهند افتاد نماییم. ما باید هنوز منتظر از این بد تر هم باشیم. یا اینکه ما تصمیم خواهیم گرفت که این ارثیه استثنائی را مورد استفاده قرار دهیم و مبارزه را ادامه داده و برای نسل آینده امید ایجاد کنیم. انتخاب از این روشن تر وجود ندارد و عواقب هم از این سخت تر و غمناک تر نخواهد بود. این وظیفه ماست که کارل فن اسی یتسکی و دیگر شهدای آزادی و عدالت را ارج نهیم البته مسئولیت ما بزرگتر است که قادر باشیم راه آنان را ادامه دهیم و با تمام قوا در این راه تلاشمان را بکار گیریم.

جوئی دولت بوش کاملاً قابل انتظار بود. روسیه هم برای خودش وظایفی را تعیین نمود که از برنامه بوش یعنی برنامه "ضربه اول" ناشی میشود. که در حقیقت یک کپی برداری روتوش شده از برنامه عصبناک بوش می باشد. این برنامه که در استراتژی امنیت ملی بوش بصورت رسمی اعلام گردیده و توسط هنری کسینجر بعنوان یک برنامه انقلابی و برنامه جدید طرح گردیده همان است که از زمان صلح وست فالن در اواسط قرن ۱۷ بعنوان سیستمی مخرب عمل نموده است و امروز هم همچنان در منشور سازمان ملل متحد و برنامه مدرن حقوق ملت ها عمل می نماید. رهبریت روسیه همچنین یک بند تعیین کننده را به آن اضافه نمود به این صورت که همانطور که رسانه ها گزارش دادند: زمانی می توان از خشونت نظامی استفاده نمود که رابطه روسیه با سایر مناطق به خطر افتاده و راه ورود این کشور به کشور های اطرافش که برای ادامه بقایش حیاتی است، بسته شود. در واقع این برنامه کلینگتون است که به آمریکا حمله خشونت بار یکجانبه نظامی را به موانعی که در های این کشور را بروی بازار های جهان و مراکز ثروت جهان و مراکز منابع طبیعی جهان مسدود می نمایند، اجازه می دهد. این فرمانی بود که کاخ سفید آمریکا در زمان کلینگتون به کنگره اش ابلاغ نمود. دو ماه قبل روسیه بزرگترین مانور نظامی دو دهه گذشته را به نمایش گذارد و در این نمایش تسلیحاتی پیشرفته ترین تسلیحات کشتار جمعی اش را مورد امتحان قرار داد. آنطوری که معلوم است و گزارش شده است این کار روسیه عکس العمل درمقابل عملکرد های ارتش آمریکا بود و البته این امر کاملاً از سوی روسیه در این شرایط قابل پیش بینی بود. روسها با نگرانی بیان نموده اند که مخصوصاً هم اکنون و با گسترش عملیات نظامی آمریکا باید از بکار گیری تسلیحات اتمی جلوگیری شود و یا حتی از استفاده از تسلیحات کوچک اتمی بنام bunker busters خود داری گردد. کارشناسان ارتش روسیه تنها می توانند از نوشته های همکاران آمریکائیشان حرکت کنند که نشان می دهد که آنان چگونه با اسلحه هایشان در کوه ها، مناطق سری فرماندهی روسی را مورد تهاجم قرار می دهند. اسلحه هائی که توسط آن کنترل اتمی صورت می گیرد. نگرانی دیگر آنان استفاده آمریکا از این تسلیحات برای مقاصد تهاجمی اش در جهان می باشد. کارشناسان آمریکائی ترس دارند که روسیه هم اکنون بخواهد بمانند آمریکا در فضا مخزن حفاظ موشک های اتمی را از اتمسفر خارج نماید و هر زمان که خواست بدون اخطار به هر نقطه جهان حمله نظامی نماید. در میان کارشناسان نظامی جناح های مختلف جهان بر سر این مسئله توافق است که چین و روسیه در مقابل حملات موشکی آمریکا و اهداف چنین سیستمی، دست به ساخت سیستم های جدید تسلیحاتی زده تا بدینوسیله قدرت مقابله با موشک های آمریکائی را بالا برند. چنانکه در سال ۱۹۶۸ به یک مانور جنگی کوچک موشکی آمریکا به دور

کلمه برای دادن فرمان انفجار بمب اتمی نیست و نابود می گشت. در زمان بحران موشک های اتمی هنوز برای کسی مشخص نبود که زیر دریائی های روسی با بمب های اتمی مجهز بودند. زمانی که زیر دریائی های روسی از سوی ارتش آمریکا بقصد انهدام مورد حمله قرار گرفتند و فرماندهان این زیر دریائی ها تصور نمودند که جنگ عمومی شروع شده است، دستور گرفتند که دریچه مخازن اتمی را برای پرتاب موشک ها باز نمایند. این دستور به موقع توسط یکی از فرماندهان بنام واسیلی آرشی پوو خشی گردید و این چنین بود که از جنگی اتمی جلوگیری گشت. جنگی که در آن زمان رئیس جمهور آیزنهاور از آن بعنوان نابودی بخش اعظم کره زمین نام برده بود. بعد ها همچنین بارها و بارها رها کردن موشک های اتمی به موقع و در آخرین دقایق بعد از اعلام خطر غیر واقعی جنگ توسط دستگاه های کامپیوتری که اعلام ورود دشمن را به کشور خبر میدادند، از سوی برخی از انسانها متوقف گشت. در روسیه در سال ۱۹۹۵ رها شدن موشک های اتمی تنها دو دقیقه به شروع پرتاب به موقع متوقف گشت. باید توجه نمود که این سیستم های رها سازی کامپیوتری موشک های اتمی، با زنگ خطرهای بسیار حساس و پیشرفته چه در آمریکا و چه در روسیه مجهزند. حداقل راجع به سیستم آمریکا ما خیلی چیزها می دانیم. گزارش تحقیقی از کنگره سال ۱۹۸۰ چنین نشان می دهد که تنها در سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ صحبت در باره چگونگی نحوه تصمیم گیری در باره خبر رسانی های کامپیوتری در باره وقوع جنگ های اتمی بسیار شده بود تازه این یک سال عادی بود. در فاصله سال های ۱۹۷۷ تا سالهای ۱۹۸۴ در حدود ۲۱۰۰۰ زنگ خطر غیر واقعی در باره وقوع جنگ اتمی از سوی کامپیوترها اعلام شده بود که تنها در باره ۵٪ این اعلام خطر ها می شد تحقیق نمود. امروز طبق گزارش های بدست ما رسیده هر روز کامپیوترها زنگ خطر موقعیت جنگی را اعلام می کنند. این سیستم آمریکائی تنها سه دقیقه به شعور انسانی اجازه توقف پروسه رها شدن موشک ها را می دهد و بعد از سه دقیقه مجدداً سی ثانیه برای دستورات رئیس جمهور وقت گذاشته شده است و سپس دیگر جلوگیری از این امر غیر ممکن است. پنتاگون تا بحال اشتباهات جدی بسیاری را در دستگاه های کامپیوتری اش در رابطه با سیستم امنیتی کشف نموده است. یعنی اینکه براحتی میتوان با آکسیون های تروریستی رها شدن این راکت ها را ممکن ساخت. گفته می شود که تنها یک صانحه کوچک می تواند این امر را به واقعیت تبدیل نماید. سیستم روسها که اصلاً از قابلیت کمتری برخوردار است و از هنگام فروپاشی اقتصادی این کشور وضع این سیستم کامپیوتری هم خراب تر شده است. به این طریق خطر نهائی برای یک جنگ اتمی بسیار بزرگتر گشته است. محققان آمریکائی از این حرکت می کنند که هزینه ارتش روسیه در سالهای تحت حکومت بوش و پوتین سه برابر شده است. این عکس العمل در باره تهاجم